

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۰۴ جون ۲۰۲۰



## ما ملت شادیم

۱ - به خانواده آقای "نیازی" و حامیان آن مرحوم تسلیت می‌گویم. به امید روزی که ریشه تکفیر و کشتار از خاک ما کنده شود و دیگر هیچ کسی در مسجد، مکتب، شفاخانه، سرک، ورزشگاه و دفتر تکه‌تکه، سنگسار یا ترور نشود.  
۲ - کشورها را با مقیاس شادی نیز مقایسه می‌کنند و هر سال فهرست شادترین ملت‌های جهان نشر می‌شود. افغانستان در این لیست‌ها فرصت رقابت ندارد و معمولاً در آخر قطار می‌ایستد. اما واقعاً این درست است؟ آیا ما ملت غمگینیم؟

### معیار شادی چیست؟

احتمالاً از بیرون ما را یک کتله هم‌رنگ می‌بینند و تصور می‌شود با هر انفجاری غمگین می‌شویم، با هر شکستی می‌شکنیم و هر قحطی آزار ما می‌دهد. این تصور درست نیست. اگر شادی حالت روانی باشد که برای انسان هنگام به دست آوردن چیزی دلخواه، رسیدن به جای مناسب، خوردن چیز لذیذ، قرار گرفتن در جایگاه بهتر رقابتی و امثال آن دست می‌دهد و اگر واقعاً شادی نسبی است، ما هم ملت شادیم و شیوه‌هایی در سرشار شدن از شادی داریم.  
فرض کنید اگر در سوئیس کسی بمیرد احتمالاً تعدادی از دوستان و نزدیکان او با توجه به قرابت و روابط عاطفی با فرد از دست رفته غمگین خواهند شد ولی مرگ او تأثیر چندانی در بالا بردن نرخ شادی ساکنان کشور نخواهد داشت. اما در افغانستان بیشتر مرگ‌ها کمی غم و بسیار شادی به همراه می‌آورد. مثلاً اگر انفجاری در خیرخانه شود، تأثیر روانی آن بر تمام کابل یکسان خواهد بود و در نقاطی از شهر با ترکیب قومی و فرهنگی متفاوت آن انفجار می‌تواند سطح آرامش روانی را بسیار بالا ببرد و هزاران انسان راحت‌تر بخوابند. اگر تلفات بالا باشد و خبر داغ گردد، موج اندوه و شادی در سراسر کشور و حتی در گوشه‌های مختلف جهان میان افغان‌ها راه می‌افتد و بیشتر مواقع شادی از مرگ

ساکنان یک منطقه متفاوت در میان سایر افغان‌ها بسیار بیشتر از موج اندوهی است که در میان وابستگان قربانیان خلق می‌گردد.

اگر انفجار در میان اقلیت‌های قومی و مذهبی باشد یا قربانیان وابسته به اقلیت سیاسی و دینی باشند، "بازدهی مثبت" روانی کشتار به مراتب بیشتر از عواقب منفی‌اش در سطح کشور است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن است موج‌های غم و شادی هم‌قد شده و نتیجه را صفر سازند. در این مواقع مردم ما شادی خود را به تنهایی یا پنهانی مصرف می‌کنند. در دل شاداند ولی پیام تسلیت می‌فرستند، اما گاهی این شادی علنی می‌شود. قتل محمد ایاز نیازی، ملا امام مسجد وزیر اکبرخان نمونه‌ای است که تعدادی از مدافعان آزادی، حقوق بشر، مخالفان افراطیت و بنیادگرائی را شاد ساخت! شادی متناقض به نظر برسد، ولی واقعیت ما همین است. آنانی که انتحار را نکوهش می‌کنند، از مرگ حریف سیاسی و عقیدتی خود شاد می‌شوند یا از کشتار بیرحمانه دیگران قومی و زبانی خود به شادی می‌رسند. هرکس توجهی دارد. یکی می‌گوید آقای نیازی از مرگ فجیع فرخنده شاد شده بود، ما هم حق داریم از مرگ فجیع او شاد شویم. دیگری می‌گوید سکه‌ها و هندوها مسلمان نیستند و هندوهای هندوستان بر مسلمانان ظلم می‌کنند، پس کشتار این اقلیت مذهبی در کابل، به‌دست داعش هم اگر باشد نیکوست. دیگری می‌گوید دشت‌برچی مشکوک است، مذهب شیعه به‌قدر کافی اسلامی نیست، هزاره‌ها نوکران بیگانه‌اند و کسی باید جلو آنان را بگیرد، چه خوب آن کس دست نامرئی باشد. تأثیر فقر و گرسنگی ما نیز بر حاصل جمع شادی ملی ما با آنچه در کتاب‌ها و مجلات می‌خوانیم متفاوت است. در افغانستان اگر جنوب از قحطی به زانو در آید ممکن است ضریب نرخ شادی در شمال بالا برود و اگر طالب و داعش از جنوب به شمال کوچانده شوند نرخ خنده و شادی در جنوب احتمالاً بالا می‌رود. شاید این روش ابتدائی و حیوانی ما در شادی ابزار بقاء باشد.

اگر به بهانه مرگ یک‌دیگر نخندیم، شاید تاب نیاوریم و بسیار زودتر از این که هستیم، پیر شویم، دست از کار و تلاش برداریم، یا شاید بیدار شویم و بازی را تغییر دهیم. اگر این همه دشمنی فراوان خانگی، کوچکی، محلی، ولایتی، سمتی و کشوری و جهانی را که برای خود تراشیده‌ایم کم کم کنار بگذاریم، شاید چشمه‌های انفجار و انتحار بخشد، شاید امنیت و صلحی را که دوست داریم بیگانگان برای ما بیاورد به صورت خودکار تأمین شود، شاید سرک‌هایی را که می‌گوئیم نوکران بیگانه قلبه می‌کنند دیگر ویران نشوند. چه می‌دانیم. با اما و اگرها زندگی نمی‌شود. واقعیت دم‌دست این است که ما به شیوه خود شادیم.